



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹) دَعَوَاهُمْ

فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعَوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰)﴾

چون حکمت عملی را یعنی ایمان و عمل صالح را فرع بر جهان بینی می دانند یعنی چون خدای سبحان عالم و آدم و ربط بین این دو را آفرید این امور سه گانه مخلوق خداست و چون مخلوق خداست مربوب خداست بنابراین او باید معبود مردم باشد هم در سوره مبارکه یونس که محل بحث است این پیوند را ارائه فرموده است هم در سوره مبارکه مریم و سائر سور آیه ۶۵ سوره مبارکه مریم این است که ﴿رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ﴾ چون خداوند ربّ جهان است پس باید او را عبادت کرد این بایدی است که بر آن بود مترتب است البته يك مقدمه مخفی دارد که خدا ربّ است و ربّ باید معبود باشد پس خدا باید معبود باشد چرا ربّ باید معبود باشد برای اینکه انسان نیاز به پرورش دارد انسانی که جاهل است و عاجز است نه حل کارهای خود را بلد است نه بر فرض عالم باشد می تواند باید به کسی مراجعه کند که مشکلات علمی و عملی او را حل کند و تنها کسی که به مشکلات علمی و عملی او آگاه است ذات اقدس اله است پس آن کبرا مطوی است.

مطلب دیگر آن است که گرچه سه چهار وصف سلبی و نقصی در اینجا ذکر شده است اما بازگشت همه آنها به

آن غفلت از نام خداست آنها یی که از آیات الهی غافلند به لقاء خدا امید ندارند و به دنیا دل می بندند و به دنیا

مطمئن می‌شوند اینکه فرمود ﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾^۱ اینها که به امید لقاء ما نیستند و ملاقات ما را در سر نمی‌پروراندند و فکر می‌کنند انسان که می‌میرد بصورت يك درختی پژمرده می‌شود و آینده اش پوچ است قهراً به همین این محدوده زود گذر رضا می‌دهند و اینرا می‌پسندند بعنوان ﴿رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾^۲ و چون اینرا پسندیدند به همین مطمئن می‌شوند و آرامششان به همین است منشأ همه آن غفلت از آیت الهی است اگر کسی از آیات الهی غفلت بکند اینها را به‌همراه دارد.

و اما اینکه نوشته شد چطور نتیجه تابع اخسّ مقدمتین است برای اینکه آن امر به تکوین برمی‌گردد خدا خالق است خدا ربّ است اینها تکوینی است باید معبود را عبادت کرد اینها تشریعی است چون این تشریع فرع بر تکوین است پس مقدمه‌ای که از تشریع خبر می‌دهد اخسّ مقدمتین است مقدمه‌ای که از تکوین خبر می‌دهد اشرف المقدمتین است آن به اصول دین برمی‌گردد این به فروع دین برمی‌گردد گرچه ایمان به اصل و فرع تقسیم می‌شود ولی بالاخره تکیه‌گاه ایمان آن اصول حقیقی است از این جهت مقدمه باید می‌شود اخسّ مقدمتین و مقدمه است و بود می‌شود اشرف المقدمتین.

فرمود غالب مردم آن روز در اصل ذات و در توحید ذات مشکل داشتند در توحید خالقیت مشکل نداشتند در توحید ربوبیت بالمعنی المطلق که ربّ العالمین است مشکل نداشتند در ارباب متفرقه مشکل داشتند یعنی به اصل وجود خدا معتقد بودند اینکه او خالق است و لا شریک له و این که او ربّ العالمین است اما آن کارهای جزئی آیا بعهدة خداست یا بعهدة این بتها و مانند آن. اینجاست که قرآن می‌فرماید که کارهای جزئی و کلی همه را خدا

بعده دارد و تنها مسئله شفاعت و توسل می ماند که آن را هم باید ذات اقدس اله اذن بدهد آن را هم به انبیاء و اولیاء اذن داد و به این بها اذن نداد

هر چیزی آیت حق است و آیت آن است که انسان را به ذی الایه نشان بدهد وقتی يك علامتی اینجا نصب کردند انسان را به ذی العلامه آگاه می کند و سراسر جهان ذاتاً و فعلاً و صفهً و اثرأ آیات الهی اند چیزی در جهان نیست که از جهتی از جهات آیت حق نباشد همان که در سوره مبارکه اسراء فرمود ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مَبْصُورَةً﴾^۳ این نشان می دهد نه تنها شمس و قمر آیت حقند شب و روز هم آیت حقند یعنی هم نور آیت حق است هم ظلمت هم ظل، البته ظلمت از آن جهت که عدمی است لا شیء است و شب در حقیقت ظل است نه ظلمت تاریک است یعنی سایه افکنده است سایه زمین نمی گذارد که آفتاب را ببینیم و از نورش استفاده کنیم فرمود شب که تاریک است ظل است آیت حق است ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مَبْصُورَةً﴾^۴ پس چیزی در عالم اعم از ظل یا نور اعم از شیء و شبه شیء مگر اینکه معدوم باشد اگر شیء است یا شبه شیء است آیت حق است و انسان هر چیزی را ببند به یاد ذات اقدس اله می افتد قهراً احساس امید می کند همیشه خود را در مشهد او می بیند و روزی هم این عاریه را رها می کند و رخ او را می بیند و تسلیم او می کند انسان وقتی لقاء الله را باور کرد به غیر الله مطمئن نخواهد شد در سوره مبارکه انشقاق اصل لقاء را برای همه ضروری دانست آیه ۶ سوره انشقاق این است ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ﴾ این از سخنان عام قرآن کریم است سخن از ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ﴾^۵ اینها نیست سخن از انسان است چه مسلمان چه کافر، چه موحد چه ملحد، او مخاطب این آیه است فرمود انسان چه مسلمان باشی چه کافر بالاخره خدا را می بینی ﴿يَا أَيُّهَا

۳ - اسراء، ۱۲.

۴ - اسراء، ۱۲.

۵ - آل عمران، ۶۴ و ۶۵.

الإنسان إنك كادح إلى ربك كدحاً فملاقية ﴿من أوتى كتابه يمينه﴾^۶ شد این خدارا با اسماء جمال و لطف و مهر و وفا و صفا می بیند و اگر کافر بود خدا را با قهر و جلال و ﴿إنا من المجرمين منتقمون﴾^۷ و ﴿خذوه فغلوه﴾^۸ ثمّ الجحيم صلّوه^۹ می بیند گرچه اینها در قیامت کورند ﴿إنهم عن ربهم لمحبوبون﴾^{۱۰} اما از رحمت خدا از جمال خدا و عنایت خدا محرومند و گرنه قهر خدارا کاملاً می بینند و عرض می کنند ﴿ربنا أبصرنا و سمعنا﴾^{۱۱} همینها که کورند می گویند ﴿ربنا أبصرنا و سمعنا﴾^{۱۰} همینها که ﴿نحشر يوم القيامة أعمى﴾^{۱۱} اینها بهشت و انبیاء و اولیاء و این چیزهای لذت بخش را نمی بینند اما قهر الهی را جهنم و شعله را می بینند می گویند ﴿ربنا أبصرنا و سمعنا﴾^{۱۲} پس لقاء خدا برای همه ضروری است اگر لقاء خدا برای همه ضروری است چه مسلمان چه کافر، کسی نباید از آینده پوچ خبر دهد آینده قطعی است منتها خودش باید يك راهی را طی کند که آینده خوب در انتظارش باشد فرمود غفلت از آیات الهی چون مهمترین عاملی که انسان را به خدا می رساند بررسی آیات الهی است اگر انسان اشیاء را ببیند و از اینها عبور نکند و اینها را آیه حق نداند قطعاً غافل است وقتی غافل شد امیدی به لقاء خدا ندارد يك دنیا پسند است دو و به همین دنیا مطمئن می شود سه اما مردان الهی که متذکرند آیات الهی را می بینند می گویند ﴿ربنا ما خلقت هذا باطلاً﴾^{۱۳} ﴿یتفکرون فی خلق السموات والأرض﴾^{۱۴} ﴿ربنا ما خلقت هذا باطلاً﴾^{۱۵} اینها کسانی هستند که يرجون لقاء الله هستند به امید لقای الهی مطمئن شدند اینها رضی الله و رضوا عنه هستند اینها ﴿ألا بذكر الله تطمئن﴾

۶ - آل عمران، ۶۴ و ۶۵.

۷ - سجده، ۲۲.

۸ - حاقه، ۳۰ - ۳۱.

۹ - مطففین، ۱۵.

۱۰ - سجده، ۱۲.

۱۱ - طه، ۱۲۴.

۱۲ - سجده، ۱۲.

۱۳ - آل عمران، ۱۹۱.

القلوب ﴿١٤﴾ هستند خدا هم طمأنینه اینها را امضا کرده ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّة﴾ ﴿١٥﴾ گفته رضای اینها را امضا کرده فرمود اینها از من راضیند من هم از اینها راضیم امید اینها را هم امضا کرده فرمود ﴿يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُور﴾ ﴿١٦﴾ یاد و تذکره و نام و یاد اینها را هم امضا کرده فرمود ﴿لَا تُلْهِيمُهُمْ تِجَارَةً وَلَا بَيْعَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ ﴿١٧﴾ مردان الهی هم یاد خدا در دل و هم نام خدا را بر لب دارند این چهار تا نقصی که دیگران مبتلا هستند در قبال چهار تا کمال است که طبق آیات چهارگانه دیگر ذات اقدس اله برای مردان الهی امضا کرده است که فرمود اینها هم آیات ما را می بینند غافل نیستند هم مطمئن هستند هم خدا پسند هستند و هم به امید تجارت دائم سر می گذارند فرمود در مقابل. اینها کسانی هستند که ﴿مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ ﴿١٨﴾ تحت ولایت نار هستند بالاخره اینطور نیست که حالا آتش در اختیار اینها باشد اینها در اختیار آتش هستند هر وقت که بخواهد بسوزاند می سوزاند يك آتشی است اهل درد، کامل، بی نقص و بی عیب اشتباه نمی کند کم نمی سوزاند زیاد نمی سوزاند غیر اهل را نمی سوزاند اینها تحت ولایت نار هستند مولا هم النارند گاهی می فرماید تحت ولایت آتش هستند مولا هم النار گاهی می فرماید و أمّه هاویة بالاخره آن آتش تحت اشراق خود اینها را کاملاً نگه می دارد در قبال مردان الهی هستند قرآن کریم گاهی جریان مؤمنان را ذکر می کند بعد کافرین گاهی جریان کافران را ذکر می کند بعد مؤمن اینجا جریان کافران را ذکر کرد بعد جریان مؤمنان را به این صورت بیان فرمود ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ در صدر این سوره فرمود که اینها ﴿لَهُمْ قَدَمُ صَدَقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ ﴿١٩﴾ اما اینجا پاداشی که درباره معاد ذکر می کند این است که ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَى مِنْ

۱۴ - رعد، ۲۸.

۱۵ - فجر، ۲۷.

۱۶ - فاطر، ۲۹.

۱۷ - نور، ۳۷.

۱۸ - یونس، ۸.

۱۹ - یونس، ۲.

تحتهم الأنهار في جنات النعيم * دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين ﴿﴾ اینها که قدم صدق دارند ذات اقدس اله نسبت به اینها چندین فیض را اعمال می کند اول اینکه این ایمانی که اینها تهیه کردند خدا به برکت ایمان اینها، اینها را هدایت می کند و اطلاق آیه و حذف متعلق دلیل بر آن است که این هدایت عام است ﴿﴾ بهدیههم ربهم بإيمانهم ﴿﴾ هم در دنیا اینها را هدایت می کند و هم در آخرت اینها را هدایت می کند این هدایت، هدایت پاداشی است نه هدایت ابتدایی چون هدایت ابتدایی را ذات اقدس الهی نسبت به همه انسانها اعمال کرد فرمود ﴿﴾ شهر رمضان الذي أنزل فيه القرآن هدى للناس ﴿﴾^{۲۰} یا ﴿﴾ ما أرسلناك إلا كامة للناس ﴿﴾^{۲۱} اگر چنانچه قرآن برای هدایت همه مردم آمده است وجود مبارك پیغمبر علیه و علی آله آلاف التحية والثناء برای هدایت همه مردم آمده است این هدایت ابتدایی است که عمومی است کسی را خدا بی هدایت نگذاشت اما اینکه فرمود ﴿﴾ من يؤمن بالله يهد قلبه ﴿﴾^{۲۲} یا در سوره تغابن فرمود ﴿﴾ إن تطيعوه تهتدوا ﴿﴾ و مانند آن اینها هدایت های پاداشی است هدایت پاداشی هم به بخش دانش برمی گردد هم به بخش گرایش اگر کسی مؤمن باشد ذات اقدس اله در اندیشه های او، او را خیلی کمکش می کند چیزهایی یادش می دهد که در کتابها نیست و اگر کسی اهل ایمان باشد يك گرایشهای، يك ميلهای، يك علاقه هایی در او ایجاد می کند که در دل های دیگران نیست گاهی می بینید انسان مشغول مطالعه که هست يك چیزی در ذهنش می آید که در کتابها نیست اگر البته او بنده صالح باشد چه اینکه هست می گوید این فیض خداست نمی گوید من خودم زحمت کشیدم چون انسان هر چند زحمت بکشد فقط متمم قابلیت قابل می شود دیگر فاعل که نخواهد بود يك چیزی که ندارد که نمی تواند خودش به خودش کمال عطا کند علم، عطا کند. جاهل هر چه زحمت بکشد مستعد می شود در دریافت علم. بسیاری از علوم است که از همین

۲۰ - بقره، ۱۸۵.

۲۱ - سبأ، ۲۸.

۲۲ - تغابن، ۱۱.

راهها افاضه می شود و بالاتر از علوم آن گرایشها است انسان گاهی علاقه پیدا می کند که قرآن بخواند علاقه پیدا می کند که شبی برخیزد علاقه پیدا می کند که فلان توسل را داشته باشد این علاقه این انگیزه است کارهای عقل عملی است این دست کسی نیست گاهی آدم بی میل است گاهی با میل است گاهی هر چه تشویق بکنند تبلیغ بکنند دعوت بکنند این نمی آید آدم مسلمانی است اما میل ندارد گاهی می بیند شیفته يك کاری است این گرایشها و شیدایی ها به دست کسی نیست فرمود ما هم اینها را در بخشهای علمی هدایت می کنیم که خیلی چیزهایی که دیگران نمی دانند اینها یاد می گیرند هم در بخشهای گرایش اینها را راهنمایی می کنیم خیلی از چیزهایی که دیگران نمی کنند اینها می کنند با میل می کنند با رغبت هم می کنند بدون منت هم می کنند این که مرحوم کلینی نقل کرد دیگران هم آوردند که «من عمل بما علم ورثه الله علم ما لم يعلم» یا «أوتی علم ما لم يعلم» همین است فرمود انسان همین مقداری که می داند عمل بکند خیلی از چیزهای را که نمی داند به او می دهند این می دهند همین است ﴿یهدیهم ربهم بایمانهم﴾ اینها اموری است که به دنیا برمی گردد در آخرت هم اینها را مستقیماً به صراط مستقیم بهشت هدایت و راهنمایی می کنند و جایشان را مشخص می کنند جهنمها را هدایت هم نمی کنند مشکل این بیچاره ها این است که اینها باید بروند بسوزند اما نمی دانند کجا باید بروند بسوزند خود تحیر، سرگردانی این است يك کسی جلو می افتد ﴿یقدم قومه یوم القيامة فأوردهم النار وبئس الورد المورود﴾^{۲۳} اینطور نیست که يك آدم جهنمی يك چیزی را بلد باشد در دنیا در فشار است در قبر در فشار است جهنم هم که رفت اینطور نیست که يك جای وسیعی به او بدهند بگویند اینجا بسوز که يك آدم دست و پا بسته در مسائل دین گرچه آتش جهنم زیاد است اما يك میدان وسیعی به آنها می دهند می گویند اینجا بسوز جهنم وسیع است جایش هم خیلی زیاد است اینها می روند داخل اما

این را بسته می‌اندازند ﴿مقرنین فی الأصفاد﴾^{۲۴} همانطور که دنیا بسته بود آنجا هم بسته است چطور ﴿یقبضون أیدیهم﴾^{۲۵} در بحثهای سوره انفال و توبه خواندیم که وقتی مسئله خیر و کمک به نظام و کمک به جبهه و دفاع مقدس و اینها بود دست جریان جنگ تبوک بود اینها دستشان بسته بود هیچ حاضر نبودند به جبهه کمک بکنند ﴿یقبضون أیدیهم﴾^{۲۶} فرمود اینها را ما اینطور نیست که ما با دست باز در جهنم بگذاریم که اینها را دست و پاهایشان را می‌بندیم ﴿خذوه فغلوه﴾ * ثمّ الجحیم صلّوه ﴿اینکه فرمود ﴿خذوه فغلوه﴾ یعنی ببندید آنجا هم فرمود که ﴿مقرنین فی الأصفاد﴾^{۲۸} اینها در زنجیرها بسته هستند اینطور نیست که حالا يك آدم جهنمی در يك گوشه‌ای فراغت داشته باشد فشار قبر هم همین است برای او اما در قبالش فرمود برای مردان الهی ﴿یهدیهم ربهم بإیمانهم﴾ جایشان را بلد هستند فرشته‌ها به استقبال اینها می‌آیند راهنمایی می‌کنند ﴿سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین﴾^{۲۹} و امثال اینها پس هم در دنیا هدایت‌های اندیشه از يك سو هدایت‌های انگیزه از سوی دیگر فراهم می‌کند هم در آخرت از سوی دیگر ﴿تجری من تحتهم الأنهار﴾ البته اینها وقتی که در قصرها هستند زیر قصرهایشان نهر جاری است يك، زیر درختهایشان نهر جاری است دو، مهمتر از هر دو این است که انهار بهشت تحت فرمان اینهاست این که آن مقتدر می‌گوید به اینکه هذه الأنهار تجری من تحتها نه یعنی من بالای قصر هستم اینها زیر نه یعنی اینها زیر قصر من هستند نه یعنی اینها زیر درخت‌های من هستند یعنی اینها زیر فرمان من هستند منتهی این داعیه کاذبانه بود تمام نهرها تحت فرمان بهشتیها است اینطور نیست که مثل دنیا باشد که حالا يك جایی چشمه است يك جایی نهر است يك

۲۴ - ابراهیم، ۴۹.

۲۵ - توبه، ۶۷.

۲۶ - توبه، ۶۷.

۲۷ - حاقه، ۳۰ - ۳۱.

۲۸ - ابراهیم، ۴۹.

۲۹ - زمر، ۷۳.

جایی بحر است يك جایی قنات است يك جایی چاه است بهشتی مجبور باشد آنجا غرفه داشته باشد حالا اگر بهشتی قصد کرده که در کنار در طرف راستش نهر جاری باشد جاری می شود مرحوم امین الاسلام رضوان الله تعالی علیه در ذیل این آیه ﴿يَفْجَرُونَهَا تَفْجِيرًا﴾^{۳۰} این بیان را نقل می کند که انهار بهشت در تحت اختیار بهشتیهاست برای اینکه اینها مفرزند نه اینها مصرف کننده اند اینها تولید کننده نهر هستند اینها مفرج انهار هستند آنها اگر خط کشیدند اراده کردند طرف راستشان نهر جاری بشود جاری می شود اگر میل کردند طرف راست نباشد طرف چپ باشد طرف چپ جاری می شود اینها مفرج هستند این ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا﴾^{۳۱} همین است اینکه ابزار و آلات و بیل و کلنگ نمی خواهد که آنجا با مشیئت و اراده کار انجام می گیرد ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا﴾.

سؤال: جواب: تکامل علمی چرا اما عملی که مثلاً يك کسی عمل صالح انجام بدهد کار خیری انجام بدهد بالا برود چون آنجا دیگر جای تکلیف نیست هر کسی جای خودش را دارد و حسد هم در آنجا نیست ﴿نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ﴾^{۳۲} پس بنابراین نه تنها انهار، اشجار هم من تحتهم است اگر من تحتهم به معنای تحت فرمان شد غرف هم من تحتهم است یعنی تحت فرمان اینهاست اینطور نیست که حالا يك غرفه ای آنجا ساختند بهشتی مجبور باشد اینجا غرفه داشته باشد غرف تحت فرمان آنها است اشجار تحت فرمان آنهاست انهار تحت فرمان اینها است اگر کسی خلیفه الله است با ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ کار می کند ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ﴾ این استعمال لفظ هم در اکثر معنی جایز است يك، هم استعمال در جامع اینها مصحح مطلب است دو، همه اینها می تواند مصداق این آیه باشد زیرمجموعه این آیه باشد بالاتر از این مقامها این است که اینها فی جنات نعیم هستند غالباً در اینگونه از موارد بدون حرف عطف ذکر می کنند نمی فرماید و فی جنات النعیم و گرنه در جنات نعیم هستند سیدنا الاستاد

۳۰ - انسان، ۶.

۳۱ - ق، ۳۵.

۳۲ - اعراف، ۴۳.

رضوان الله تعالى عليه بیان لطیفی دارند که نعیم در قرآن کریم هر جا مطلق ذکر شد نعمت ولایت است يك وقت است که آسمان است، شمس است، قمر است، حیات است، علم است انهار، نهر، غسل مصفی است ﴿من لبن لم يتغير طعمه﴾^{۳۳} است ﴿من ماء غير آسن﴾^{۳۴} است اینها مقید است اما اگر يك جا نعمت بالقول المطلق ذکر شد مثل ﴿اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي﴾^{۳۵} سایر موارد هر جا نعمت است مقید است اما اگر نعمت بالقول المطلق ذکر شد نعمت ولایت است و اینها در بهشت ولایت، به سر می‌برند در بهشت ولایت حکم و قانون فوق بهشتی است که ﴿تجری من تحتها الأنهار﴾^{۳۶} باشد اولیای الهی مأذونند درباره خدا سخن بگویند دیگران خدای سبحان به آنها وعده نداد که شما درباره خدا حرف بزنید به آنها وعده داد که هر چه می‌خواهید بگویید ﴿لهم ما يشاؤون فيها﴾^{۳۷} درباره غرف مبنیه درباره اشجار درباره خودتان درباره فرشته‌هایتان هر چه خواستید بگویید اما آنها مُجاز نیستند که درباره ذات اقدس اله سخن بگویند خدا را وصف کنند اوحدی از اهل بهشت یعنی مخلصین که فوق مخلصین هستند آنها مأذونند که درباره ذات اقدس اله گفتگو داشته باشند وصف کنند آن را در سوره مبارکه صافات به این صورت فرمود آیه ۱۵۹ به بعد فرمود ﴿سبحان الله عما يصفون * إلاّ عباد الله المخلصين﴾ ذات اقدس اله از هر چه که اینها وصف می‌کنند منزّه است منتهی آنچه را که مخلصون درباره ذات اقدس اله وصف می‌کنند آن صحیح است پس هیچ کس حق وصف ندارد مگر المخلص چند جا برای مخلص مقام قائل شده است یکی اینکه شیطان درباه اینها نفوذ ندارد ﴿إلاّ عبادك منهم المخلصين﴾^{۳۸} یکی اینکه در قیامت خلیها را حاضر

۳۳ - محمد، ۱۵.

۳۴ - محمد، ۱۵.

۳۵ - مائده، ۳.

۳۶ - بقره، ۲۶.

۳۷ - ق، ۳۵.

۳۸ - حجر، ۴۰.

می‌کنند جلب می‌کنند احضار می‌کنند ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلَصِينَ﴾^{۳۹} دیگران محضرنند مگر مخلصین اینها جزو مقامات متوسط مخلصین است مقام عالی اینها این است که دیگران هیچ کس، حق وصف خدا را ندارد مگر بندگان مخلص، ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾ * ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلَصِينَ﴾^{۴۰} سرش هم می‌تواند این باشد که اینها بر اساس حدیث قرب نوافل به جایی رسیدند که ذات اقدس اله مجاری ادراکی و تحریکی اینها در مقام فعل و عمل شده است کنت لسانه الذی یتکلم به اگر در مقام ذات نه در مقام صفات ذات نه اگر در مقام فعل، ذات اقدس اله لسان اینهاست پس اینها اگر حرف می‌زنند به لسان الله سخن می‌گویند وقتی به لسان الله سخن گفتند می‌دانند چه بگویند چقدر بگویند چطور بگویند دیگر حق می‌گویند لذا فرمود هر چه اینها گفتند حق است در بحثهایی که مربوط به ولایت حضرت امیر (سلام الله علیه) بود توجه کردید که «علیّ مع الحقّ و الحقّ مع علی یدور معه حیث ما دار» این معنایش این نیست که حضرت امیر با حق است حق با حضرت امیر است هر جا حق است علی است بلکه معنایش این است که حق با حضرت امیر است حضرت امیر با حق است هر جا علی ابن ابی طالب (ع) هست حق هست حق تابع علی است این ضمیر یدور به حق برمی‌گردد اولی که علی مع الحق و الحق مع علی که ضمیر ندارد آن جمله سوم یدور معه حیث مادار است یعنی یدور الحق مع علی (علیه السلام) حیث مادار علی (علیه السلام) این حق، حق مقام فعل است ما می‌خواهیم ببینیم چه چیزی حق است و چه چیزی حق نیست آن حق ذاتی که ﴿ذلک بأنّ الله هو الحقّ و أنّ ما یدعون من دونه الباطل﴾^{۴۱} او که قرین ندارد چیزی با او نیست او هم با چیزی نیست او «کان الله ولم یکن معه شیء» چیزی با خدا نیست هر چه هست از خدا است نه با خدا او لا شریک له بالقول المطلق است او حق ذاتی است که خارج از بحث است اما حق، حقایق علمی، حقایق عملی، حقایق قانونی، حقایق اخلاقی،

۳۹ - صافات، ۱۲۸.

۴۰ - صافات، ۱۵۹.

۴۱ - لقمان، ۳۰.

حقهای فقهی، حقوق دیگر در این مسائل ما می‌خواهیم ببینیم که فلان مطلب حق است یا نه باید ببینیم علی چه می‌گوید نه اینکه يك مطلب حق را در خارج داریم حضرت امیر به دنبال او راه می‌افتد بالاخره آن حق است که در خارج است اگر علم است اگر قول است اگر قانون است مخلوق خداست چون در مقام فعل است مخلوق خدا شد بعد از صادر اوّل است نه قبل از صادر اوّل اینها که صادر اوّلند در مقام فعل، ذات اقدس اله وقتی که بخواهد بگوید چه حق است چه باطل ما منتظریم ببینیم که علی چه می‌فرماید هر چه او گفت معلوم می‌شود که حق همان است بالاخره فعل خداست فعل خدا به وسیله خلیفه تام او صورت می‌گیرد لذا ضمیر یدور به حق برمی‌گردد یدور الحق مع علی (علیه السلام) حیث مادر در آن جریان حدیث شریف غدیر هم وجود مبارك پیغمبر علیه و علی آله آلاف التحية والثناء عرض کرد «اللّهم أدر الحق معه حیث مادر» نه آدره مع الحق حیث مادر عرض کرد خدایا هر جا علی هست حق را هم همانجا قرار بده بالاخره تو که خدایی باید حق را بگویی باید به وسیله زبان کسی بگویی زبان علی را زبان حق قرار بده فکر علی را فکر حق قرار بده هر چه او می‌اندیشد حق باشد هر چه می‌گوید حق باشد «اللّهم أدر الحق معه حیث مادر» بنابراین بندگان مخلص هر چه می‌گویند به لسان الله می‌گویند این می‌شود حق، ولایت در قرآن کریم، نعمت عندالاطلاق، نعمت ولایت است که مال اینها است اینها مجازند که در قیامت درباره خدا سخن بگویند يك وقت است يك عده مهمانان گرامی را يك میزبانی دعوت کرده است گفت شما درباره این میوه‌ها و فرش و غرف و معماریها و اینها سخن بگویند ولی درباره صاحبخانه حرف نزنید دیگران اینطورند دیگران حق ندارند درباره صاحبخانه سخن بگویند اینها منتظرند ببینند که انبیا درباره صاحبخانه چه می‌گویند اما بندگان مخلص، گذشته از اینکه این نعم بهشتی تحت فرمان اینهاست اینها مجازند درباره صاحبخانه سخن بگویند البته به قدر الامکان این می‌شود جنت الولاية این مردان الهی ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾

که تتمه فیض نصیبتان شده است ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ اینها در ﴿جَنَّاتِ النَّعِيمِ﴾ هستند حالا که در جنات نعیم هستند می بینیم که درباره خدا هم سخن می گویند ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ اینها به آنها ملحق شدند.

سؤال: جواب: خدا را هر چه انبیای ما گفتند اولیای ما گفتند می شناسیم بله اما خودمان که حالا چطور هست که خودمان به او نرسیدیم که به ما اینطور فرمودند ما هم اطاعت می کنیم ما هم مجاز باشیم که آنطور سخن بگوییم و خدا هم او را امضا بکند و کسی بگوید خدا اینطور است و خدا هم امضا بکند که بله ایشان هر طوری می گوید همانطور است این مال بندگان مخلص است.

سؤال: جواب: بله اما یقین به مقدار خود متیقن هیچ شك و تردیدی نیست ولی هر کس همانطوری که فرشتگان ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ﴾^{۴۲} بهشتیان هم همینطور هستند هر کسی درجه خاص دارد اینها هر چه را که در دنیا به اینها گفته اند و در آنجا هم آشنا هستند به آنها مترنم هستند درباره همه امور سخن می گویند درباره اشجار و انهار و امثال ذلك حالا درباره اصل ذات اقدس اله سخن بگویند آن روز اصلاً قیامت طوری است که دهانها حساب شده است ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقال صَوَاباً﴾^{۴۳} صحنه قیامت اینطور است چه رسد به بهشت ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقال صَوَاباً﴾ حالا هم که می خواهند حرف بزنند حرفها هم مشخص است بالاخره هی کسی به اندازه خودش حرف می زند

سؤال: جواب: بهشتیها آن افراد ضعیف و متوسط که جایشان غیر از جای اینها است مثلاً می گویند غرف مبنیه بهشت طوری است که آن آقای که در غرفه بالا است می تواند سری به غرفه پایین بزند و حال این را پیرسد اما

کسی که در غرفه پایین است نمی تواند برود به غرفه بالا به همان دلیلی که آن کسی که در دنیا اهل نماز شب نبود آخرت هم نمی تواند برود بالا کسی جلوی او را نگرفته ولی نمی تواند برود بالا اینطور نیست که حالا آنجا يك پلیسی باشد و نگذارد این برود این اصلاً نمی تواند برود در قیامت هر کسی بر اساس ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾^{۴۴} است حالا که اینها ملحق شدند در جنت النعیم به متنعمان الهی، به اولیای الهی، آنگاه ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ و این سبحان الهی که اینجا می گویند عبادت است آن سبحان الهی که آنجا می گویند لذت است و نتیجه و فرشتگان هم سبحان الله می گویند ما هم در نماز و غیر نماز سبحان الله می گوئیم ما موظفیم بر ما واجب است یا مستحب است که این را بگوئیم به عنوان عبادت می گوئیم طلباً للثواب آنها با لذت می گویند فرشته چطور می گوید فرشته که يك رساله عملیه برای او تدوین نشده او روی لذتی که می برد به نام خدا و یاد خداست عرش چطور تسبیح می کند لوح چطور تسبیح می کند کرسی چطور تسبیح می کند این سبحان الله لذیذانه است نه عابدانه نه از سنخ خوفاً من العقاب نه از سنخ شوقاً إلى الثواب نه از سنخ ﴿وَجَدْتِكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ﴾ است از آن سنخهای سه گانه نیست بالاخره انسانی که ولو در حد حضرت امیر باشد می گوید من تو را شایسته عبادت دیدم لذا «خوفاً من النار و شوقاً إلى الجنة» نیست این هم دون مقام است ولی برای عبادت دارم این کار را می کنم «وَجَدْتِكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ» آنجا جای عبادت نیست آنجا جای نتیجه است پس اگر دعوائی دارند دعایی دارند خواندنی دارند ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ است و جریانش هم همین است اینها بالاخره احتیاج خودشان را احساس می کنند آنجا هم که هستند بالاخره محتاجند این يك، و می دانند تنها کسی که مشکل ایشان را برطرف می کند خداست این دو بدون اینکه بگویند ما چه می خواهیم خدا را از نقص تنزیه می کنند می گویند ﴿سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ﴾ این راز و رمزی است

بین بهشتیها و فرشته‌ها آنها می‌فهمند که چه خواستند فوراً برایشان حاضر می‌کنند ﴿دعواهم فيها سبحانه اللهم﴾ در خواستن، برخوردشان با یکدیگر برخوردشان با فرشته‌ها برخورد فرشته‌ها با اینها ﴿تحتيهم فيها سلام﴾ بعد هم وقتی که از نعمتها متنعم شدند از این برخوردهای تحت‌آمیز لذت بردند سرانجام می‌گویند ﴿أن الحمد لله رب العالمين﴾ و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين ﴿این وصف نشان می‌دهد که آنچه را که در فاتحه قرآن کریم است با آنچه که خاتمه بیان اهل بهشت است هر دو یکی است این در آن روایتی که در مستدرک نهج البلاغه حضرت امیر سلام الله علیه آمده ثبت شده است که هم فاتحه کتاب است و خاتمه دعوی اهل بهشت اینها چون به آنجا رسیدند تسبیح می‌گویند چون به آنجا رسیدند حمد می‌گویند این حمدهایی که قرآن کریم مکرر از اینها نقل می‌کند انخای گوناگون همانطوری که در سوره مبارکه فاطر آیه ۳۴ به بعد است بهشتیها که رفتند بگویند ﴿الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن إن ربنا لغفور شكور﴾ الذي أحلنا دار المقامة من فضله لا يمسنا فيها نصب ولا يمسنا فيها لغوب ﴿از همین قبیل است یا در بخشهای دیگری در آیه ۴۴ سوره احزاب از تحت اینها خبر داد که ﴿تحتيهم يوم يلقونه سلام﴾ باز در سوره مبارکه زمر از حمد بهشتیها سخن به میان می‌آورد آیه ۷۴ است که ﴿وقالوا الحمد لله الذي صدقنا وعده وأورثنا الأرض نتبوا من الجنة حيث نشاء﴾ هر جا بخواهیم جا بگیریم برای ما روا است ﴿فنعمر أجر العاملين﴾ این پایان دعوت آنهاست پایان مقطعی هم هست پایانی که در برابر هر نعمتی ذکر می‌شود هم هست وگرنه آنجا مخلد هستند لن قطاع له به آن صورت که حدی ندارد تا پایانی داشته باشد.

والحمد لله رب العالمين